

## تطبیق روایت داستانی یوسف و زلیخا در قرآن و تورات

ابوالقاسم رادفر\*

تاریخ دریافت: ۹۲/۵/۶

تاریخ پذیرش: ۹۲/۸/۹

### چکیده

قرآن جلوه‌ای از عظمت پروردگار است و معجزه‌ای جاویدان و دلیلی صادق و تاریخی محکم و استوار و صحیح و منطقی، گواهی راستین از حقایق و نعمتی والا و دریایی بی‌نهایت و سرشار از همه خوبی‌ها و راهنمایی‌ها. حاوی نکات و حکم فراوان آن هم بیش‌تر در قالب قصه‌ها و عبارات نکته‌آموز و کلمات قصار. همراه کردن آیات با قصه‌ها که آن را از حکمت بالایی برخوردار کرده است و آن این است که مضامین قرآنی و انسان‌ساز با قصه‌هایی ملموس از اقوام گذشته و تجربه‌های پیشینیان به نحو صحیح به دست ما برسد تا از محتوای آموزشی و اندرزی آن بهره‌مند شویم. ما در اینجا در صدد ارزیابی و مقایسه آن‌ها هستیم تا بیش‌تر به جایگاه و اهمیت قرآن پی ببریم و دریابیم که متن قرآن در طول تاریخ دستخوش تحریف و دگرگونی نشده است.

**کلیدواژگان:** قرآن، تورات، کتب آسمانی، قصه قرآنی.

---

\* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد جیرفت(استاد).

## مقدمه

سرگذشت‌ها، پندها و اندرزها، اندازها و بشارت‌ها در قرآن حکیم به شیوه‌های گوناگون نمود پیدا کرده است. هر یک از این داستان‌ها مقاصد فراوانی را ابراز می‌کند. زیرا قرآن وسیله‌ای است در خدمت بیان حقایق و دعوت مردم به یکتاپرستی، زندگی بهتر و سرشار از عبرت‌ها از زندگانی پیشینیان و اتفاقات رخ داده برای بشر از حضرت آدم تا زمان پیامبر خاتم(ص).

اسلوب قرآن کریم به شیوه‌ای است که در کلمات محدود با استفاده از هنرهای متفاوت بلاغی و زیباشناسی و مهارت ویژه خود توانسته انسان‌ها را در مسیر زندگی و پیمودن راه پرخطر آن همواره یاریگر باشد و آنان را به هر نحو ممکن از موانع و آفات دور کند. راه درست را به آنان بنماید و و بهترین تأثیر را بر آنان بنهد زیرا هدف اصلی قرآن نقل قصه‌ها و داستان‌هایی است که انسان را از گذرگاه‌های تاریک و ترسناک به سرزمین روشنایی‌ها و رشد و هدایت برساند و بندگانی صالح تربیت کند. البته شیوه خاص سخن ایجاب می‌کند که مقتضای حال و زمینه‌های ارتباطی گوینده و مخاطب کاملاً رعایت شود تا اثر و تأثیر سخن بیش تر باشد. قرآن مجید با در نظر داشتن تمام ویژگی‌هایی که منجر به بلاغت و فصاحت کلام می‌شود استفاده کرده و حکایت‌ها و اندرزها را در جای جای کلام نشانده تا جایی که این کتاب آسمانی در اوج فصاحت و بلاغت باشد و پیوسته نکته‌آموز و انسان‌ساز بماند.

خداوند اغراض دینی را در قالب داستان با بکار گرفتن تصویرگری‌های بی‌مانند ضمن بکارگیری عناصر مختلف داستانی(چه از نظر ساختاری و چه هنری) عرضه کرده است تا بدین وسیله بتواند مؤثرترین اثربخشی را از نقل داستان‌ها بگیرد. نکته دیگر اینکه با توجه به داستان‌های قرآنی و تدبیر و تعمق در بطن آن‌ها درمی‌یابیم که هیچ‌گاه قصه‌ها از اهداف تربیتی و زمینه‌های دیگری که رشد و تعالی انسان‌ها را نشان می‌دهد خالی نیست، زیرا یکی از مهم‌ترین هدف‌های قرآن بیان داستان‌های قرآنی به منظور عرضه آموزه‌های تربیتی است. این داستان‌ها نوعی بازگشت تاریخی به حوادث گذشته است که از زمان آفرینش انسان تا زمان نزول قرآن رخ داده است. داستان‌هایی چند در ارتباط با پیامبران، اقوام گذشته و مطالبی درخور توجه که در هر زمان و دوره‌ای به نوعی ارزش مطرح کردن پیدا می‌کند و رگ و پی آن در کتاب‌های دینی ادیان گذشته وجود دارد.

سرگذشت افراد صالح و درست با کارنامه‌ای درخشان، بر عکس حکایت حال اشخاصی در طول زندگانی آنان نکته‌ای مثبت و انسانی وجود ندارد که در کنار هم بودن این دو قشر ما را بر آن می‌دارد که راه درست یعنی راهی که نیکان رفتند را برگزینیم. اینجاست که حوادث تاریخی قرآن همیشه و همواره چون آینه‌ای بزرگ خوبی‌ها و بدی‌ها را در پیش چشمان ما بزرگ‌تر از آنچه هست قرار می‌دهد و عبرت‌آموزان از وقایع گذشته را راهنمایی می‌کند و چراغی فرا راه آنان قرار می‌دهد.

درباره داستان‌های قرآن، این نکته قابل گفتن است که قصه‌های قرآنی اساساً بر عنصر ابتکار و آفرینش هنری تکیه دارد و واقعیت‌های قاطع و تردیدناپذیر را در نظر می‌گیرد و از هرگونه خیال‌پردازی دور است. حقیقت‌گرایی و واقعیت‌بینی اصل است نه غلو و اغراق. در آیات قرآنی فقط و فقط آنچه مبتنی بر وقایع تاریخی است درخور توجه است.

به عبارت دیگر تاریخ به مانند یک علم در قرآن بررسی می‌شود و مرز آن با افسانه و اسطوره متفاوت است (رادمنش، ۱۳۶۸: ۴۸۰). قصه‌های قرآن، سرگذشت واقعی افراد و اقوام است تا آدمی را از وقایع عبرت‌انگیز تاریخ متأثر سازد، زیرا اگر قصه‌ها تخیلی، ذهنی یا فرضی باشد و بر واقعیات خارجی استوار نباشد، تأثیر سازنده‌ای به دنبال نخواهند داشت و این با اهداف قرآن منافات دارد؛ چراکه قرآن در پی حوادث سرگرم‌کننده و بی‌ثمر نیست (ملیبوی، ۱۳۷۶: ۱۰۲).

از جمله داستان‌های مهم و تأثیرگذار قرآن، داستان پیامبران است که به صورت‌های مختلف در قرآن آمده است قصه‌هایی عمیق و پویا است، که می‌توان عناصر مختلف داستانی را در آن‌ها بررسی و تحلیل کرد.

یکی از این داستان‌ها که می‌توان عناصر داستانی و ساختار روایی آن را علاوه بر اهداف تربیتی و شگردهای داستانی، در خور توجه و بررسی دانست سوره یوسف (ع) است که هدف سازندگی دارد و در پی سرگرم کردن نیست، زیرا صرف سرگرمی و بی‌ثمر بودن داستان با اهداف تعلیمی و تربیتی قرآن منافات دارد.

زیرا خدای تعالی خود به صراحت، نقل داستان‌ها و سرگذشت انبیاء و اقوام پیشین را که در قرآن کریم گزارش شده، بر پایه حقیقت و واقعیت دانسته است.

به این ترتیب قرآن کریم نقل قصه‌ها را از روی علم دانسته

﴿فَلْتَقَنَّ عَلَيْهِمْ عَلِيمٌ﴾ (اعراف / ۷)

و شائبه هرگونه تصورات ذهنی و تخیل‌های بشری را در گزارش داستان‌ها طرح کرده است. به عنوان مثال پس از نقل داستان جذاب حضرت یوسف(ع) درباره این داستان و سایر قصص می‌فرماید:

«در سرگذشت آنان(پیامبران) درس عبرتی برای صاحبان اندیشه است. این‌ها داستان نیست (بلکه وحی آسمانی) است و هماهنگ است با آنچه پیش روی آن(کتب آسمانی پیشین) قرار دارد»(یوسف/۱۱۱).

عجیب آن است که پاره‌ای از نویسندگان و پژوهشگران بر این باورند که قرآن مجید مانند سایر داستان‌سرایان و مورخان از عنصر خیالی و افسانه‌پردازی و اسطوره‌های غیر واقعی بهره جسته‌اند. اینان می‌پندارند قرآن در روش ادبی و بلاغی خود و در عرضه داستان‌ها ملتزم به رعایت حقیقت نبوده‌اند، بلکه آنچه وجهه همت خود قرار داده‌اند، تنها تأثیرگذاری بر مخاطبان و تحریک عواطف آنان بوده است و لاغیر! بدین جهت است که این افراد جنبه اعجاز تاریخی داستان‌های قرآن را نفی کرده و داستان‌های قرآن را هم‌ردیف سایر گزارش‌های تاریخی قرار داده‌اند. هم‌چنین پاره‌ای از خاورشناسان بعضی از داستان‌های قرآن را در زمره اساطیر و افسانه‌های تاریخی به شمار آورده‌اند و داستان اصحاب کهف یا داستان موسی(ع) و خضر(ع) را از اینگونه اساطیر قلمداد کرده‌اند(بنگرید به دایرةالمعارف الاسلامیه، ذیل: ماده «اصحاب کهف» و ماده «الیاس» و مانند آن‌ها).

باید گفت ماهیت قصه‌های قرآن با قصه‌های متداول در ادبیات گذشته و کنونی متفاوت است. قصه داستان رایج در ادبیات، دامنه گسترده‌ای دارد که محدود به رئالیسم - به مفهومی که از قرآن می‌فهمیم - نیست و از عنصر تخیل بی‌بهره نیست؛ بلکه بر عکس تخیل در صحنه‌پردازی‌ها، طرح و توصیف حوادث، شخصیت‌ها، زمان و مکان داستان نقش اساسی دارد، هرچند منشأ آن می‌تواند واقعی باشد و از نوعی رئالیسم ریشه بگیرد(ملبوی، همان / ۹۴).

آری شواهد قرآنی و تاریخی فراوان، گویای آن است که پیامبران الهی برای عینیت بخشیدن به حقایق و طرد تحریفات و مبالغه‌گویی‌ها و بزرگ‌نمایی‌ها، از همه چیز خود مایه گذاشتند و در این راه حتی از مقدس‌ترین احساس‌ها و تمایل‌های خود یعنی مهر پدرانه خویش(مانند آنچه در

داستان نوح(ع) و ابراهیم(ع) تجلی یافته چشم‌پوشی کردند و همه چیز را در پیشگاه حق ذبح کردند تا در سرگذشت آنان برای ما هم حق بماند و هم راه و روشی به نام حق(سبحانی ۱۴۱۶ ق، ج ۲: ۸۰۳).

ذکر این نکته ضرور است که هدف قصه‌های قرآن، جدا از اهداف کلی قرآن نیست و روشن است که هدف اصلی در قرآن چیزی جز «هدایت» نیست. اساساً همه شریان‌های آیات قرآن به قلب هدایت می‌انجامد و هیچ نکته، مثال، قصه و حادثه‌ای در قرآن نیست که بی‌نتیجه و بی‌هدف طرح شده باشد.

بنابراین هدف در قصه قرآنی نقطه ثقل تلقی می‌شود. از این رو هر قصه‌ای که در قرآن وارد شده، به گونه‌ای پیش می‌رود که از همان آغاز روشن است که هدف را پی می‌گیرد. به همین دلیل تمام توضیحات، بیان‌ها، کنایه‌ها در راه رسیدن به هدف مورد نظر است. قصه یکی از مهم‌ترین عناصر ادبی در تصویرگری ارزش‌ها، عادات، مفاهیم، احساسات، تهذیب و تربیت و غیر آن است. بکارگیری آن در قرآن کریم نیز در راستای همین اهداف است. از جهت دیگر پرداختن به مضامین تربیتی و دینی در قالب داستان، بر خواننده تأثیر بیشتری دارد و تأثیرپذیری از حوادث را آسان‌تر می‌کند(ملبویی، ۱۳۷۶: ۹۹).

داستان در قرآن باید در راستای بیان عناصر هنری آن و رمز و رازهای زیباشناختی آن مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد، چراکه نزدیک به یک چهارم قرآن و به تعبیر بعضی‌ها حداقل یک‌ششم قرآن به داستان اختصاص داده شده است(فضل حسن، ۱۹۸۷: ۱۰).  
سوره یوسف از سوره‌های مهم قرآنی است که از لحاظ جنبه‌های هنری و عناصر داستانی در سطح بسیار بالایی قرار دارد و همه عناصر داستانی معاصر با بهترین شیوه داستان‌پردازی در آن گنجانده شده است.

### سنجش داستان حضرت یوسف(ع) در تورات و قرآن

سنجش آنچه در قرآن در سوره یوسف آمده با آنچه در سفر پیدایش تورات بخش‌های ۳۷، ۳۹ تا ۵۰ آمده است آشکار می‌کند که قرآن بی‌گمان به تورات چشم نداشته است و پیامبر اسلام(ص)

چنان که خاور پژوهان حتی متعصب نیز گفته‌اند، نه تورات را خوانده است و نه هیچ کتاب دیگری از یهودیان و مسیحیان را.

اینک برجسته‌ترین و چشمگیرترین ناهمگونی‌ها و ناسازی‌هایی که گزارش قرآنی این داستان با گزارش داستانی آن دارد بیان می‌کنیم:

۱- ویژگی‌های روانی - عاطفی، ویژه‌ای که تنها در گزارش قرآنی دیده می‌شود، افزون بر اینکه در قرآن شخصیت یوسف آشکارتر و برجسته‌تر از روایات تورات تصویر شده است.

۲- تورات مهر و دوستی یعقوب به یوسف را از این رو می‌داند که یوسف بدرفتاری و سخن‌چینی‌های برادران را به پدر بزرگش می‌کرد و بالاتر از همه، اینکه یوسف فرزند دوره پیری یعقوب بود. افزون بر این خوابی دید که یوسف نزد پدر عزیزتر شده است (سفر پیدایش، ۳۷/۲-۱۱).

اما قرآن کریم زمینه عشق یعقوب به یوسف را از یک سو خواب شگفت و پیش‌گویانه یوسف می‌داند، و از دیگر سو احساس ژرف یعقوب نبی به اینکه یوسف در آینده به مقامات معنوی شگفتی خواهد رسید چون پیامبری، و به دانش‌های شگفتی دست خواهد یافت چون دانش خوابگزاری (= تأویل و تعبیر رؤیا) (یوسف / ۶).

۳- این نکته که برادران یوسف، پیش از آنکه یوسف با آنان بیرون رود، برای نابودی او توطئه کردند و نقشه کشیدند، چیزی است که تنها در قرآن آمده است. «... و گفتند ما گروهی برنا و برومندیم، پدر، یوسف و برادر [مادری] اش را بیش‌تر دوست دارد. همانا که پدر ما سخت گمراه است...» (یوسف / ۷-۹).

۴- در تورات آمده که این خود یعقوب بود که از یوسف خواست نزد برادران رود ... اما در قرآن برادران بودند که از پدر درخواست کردند تا یوسف را همراه آنان سازد، و پدر از رشک و کینه برادران به یوسف بیمناک و نگران بودند، گفتند: پدرجان! چرا در کار یوسف به ما بدگمانی، با اینکه ما خیرخواه و دوستدار اویم. فردا او را با ما بفرست تا گردش و بازی کند و آسوده خاطر باش که ما هوای او را داریم (یوسف / ۱۱-۱۲).

۵- قصه‌های قرآنی مبین این است که چون برادران نقشه شیطانی خود را پیاده کردند و نزد پدر بازگشتند، پدر به آنان بدگمان شد و حرف‌شان را باور نمی‌کرد، افزون بر این که خودشان نیز،

به خود بدگمان بودند. به پدر گفتند تو سخن ما را اگر راست هم باشد باور نمی کنی. و پیراهن یوسف را آلوده به خون دروغین آوردند ولی یعقوب که از نقشه آنان آگاه بود آن را نپذیرفت و به آنان گفت که نفس شما کار دستتان داده است (یوسف / ۱۷-۱۸) اما گزارش تورات گویای این است که یعقوب از نقشه برادران بویی نبرد و بی درنگ نیرنگ آنان را نومیدانه باور کرد (بیومی مهران، ۱۳۸۹، ج ۲ / ۱۱۰).

و چون پیراهن پسر را دید، گفت: آری، این پیراهن پسر من است، بی گمان ددی درنده او را خورده است و بیچاره پسرم پاره پاره شده است. سپس از اندون گریبان چاک زد. جامه، بیرون کرد، پلاسی پوشید و روزگاری دراز به سوگ پسر نشست و گریه و مویه کرد (سفر پیدایش، ۳۷ / ۳۳-۳۵).

۶- جانوری که به کشتن یوسف تهمت زدند، در تورات بز نر است (همان، ۳۷ / ۳۱) و در قرآن گرگ (یوسف / ۱۳).

۷- تورات در بیان قصه یوسف با همسر عزیز، در پی این نیست که پاکدامنی یوسف را نشان دهد، چیزی که قرآن به روشنی و آشکارا بر آن تکیه کرده است.

۸- بنا به نقل بیومی مهران «قرآن کریم گویای این است که یوسف پس از ماجرای کام خواهی همسر عزیز، از پیش او می گریزد. همسر عزیز به شتاب از پی او می دود، به او می رسد و به جامه اش چنگ می زند، جامه پاره می شود. در همین حال و هنگامه عزیز سر می رسد و ناگهان با چیزی که هرگز فکرش را نمی کرد، روبه رو می شود. همسر او خواست تا خویشتن را بی گناه نشان دهد، بی درنگ نیرنگ می زند و بی شرمانه گناه را بر دوش یوسف می اندازد و بی آنکه منتظر نظر شوهرش در این باره بماند، برای این که بیش تر خود را حق به جانب جلوه دهد و ذهن شوهر را به بیراهه بکشاند، از او می خواهد تا به فکر کیفر سختی باشد که به همسر او دست دراز کرده است (بیومی مهران، ۱۳۸۹، ج ۲ / ۱۱۱).

گفتنی است که گزارش تورات در اینجا آشفته و تناقض آمیز است. یکجا می گوید، در خانه هیچ کسی نبود و جای دیگر خانه را از مردان پر می کند، یک بار یوسف را مرد عبرانی و بار دیگر برده عبرانی معرفی می کند و پیداست که در چنان حالت عاطفی - روانی ویژه، این دو تعبیر چه اندازه با هم تفاوت دارند (سفر پیدایش، ۳۹ / ۱۱-۱۸).

۹- تنها در گزارش قرآن آمده که خداوند به دست و با گواهی یکی از خویشان زن عزیز بی‌گناهی و پاکدامنی یوسف را آشکار کرد. گواهی که به گفته برخی از مفسران کودکی گهواره‌ای بوده که گفت: «اگر پیراهن او از پیش دریده شده باشد، زن راست گفته است و مرد دروغگو است و اگر پیراهنش از پشت پاره شده، به زن گفت: این [بازی] نمونه‌ای از مکر و نیرنگ شما زنان است و راستی که مکر و نیرنگ شما زنان بس بزرگ است (یوسف / ۲۶-۲۸).

هم‌چنین تنها در قرآن کریم است که زنانی که دست خویش را بریده بودند، و نیز بی‌گناهی یوسف را گواهی کردند، آنجا که گفتند: «پناه بر خدا؛ ما هیچ بدی و گناهی از او سراغ نداریم» (همان / ۵۱).

اما گزارش تورات چیزی جز این نمی‌گوید که عزیز چون ماجرا را شنید، سخت خشمگین شد و یوسف را زندانی کرد (سفر پیدایش، ۳۹ / ۱۹-۲۰).

۱۰- به نقل از بیومی مهران تنها در قرآن آمده است که عزیز مصر چون حقیقت ماجرا را فهمید، از یوسف خواست تا آن را پنهان دارد و میان مردم باز نگوید و از سوی دیگر، همسر خویش را فرمان داد تا توبه کند و به سوی خدا بازگردد، خدا نیز توبه او را می‌پذیرد و گناه او را می‌بخشاید و مردم مصر اگرچه در آن روزگار یکتاپرست نبودند، اما می‌دانستند تنها کسی که گناه را می‌بخشاید یا بر آن کیفر می‌کند خدای یگانه است (ابن کثیر، ۱ / ۲۰۴؛ التفسیر، ۴ / ۲۳).

۱۱- قرآن از ملامت زنان شهر که زن عزیز مصر را به کام خواستن از غلامی و شیفتگی بر وی، طعن و سرزنش می‌کنند سخن می‌گوید، و میهمانی زن عزیز، زنان مصر را، در آن مجلس، زنان بد زبان، به دیدار یوسف واله و شیدا گشته، دستان خویش را بریدند شرح می‌دهد، و صراحت دارد که همسر عزیز، در همان مجلس به بی‌گناهی و پاکدامنی یوسف اقرار دارد؛ شاه که خواستار شنیدن تعبیر خواب خود از زبان یوسف بود، به خواهش یوسف از آن زنان می‌پرسد که: حکایت چه بوده است؛ و آنان به بی‌گناهی یوسف سوگند می‌خورند و به خطا و زلت خویش اقرار می‌دهند، آن گاه زن عزیز مصر می‌گوید: اینک حق آشکار شد، زیرا من از او کام می‌خواستم، و یوسف که خواهمش را نپذیرفت راست گوست (داستان یوسف / ۲۳-۳۲ و ۵۰-۵۱ در قرآن و درد عشق زلیخا / ۴۳-۴۴ به نقل از سید صادقی، ۱۳۸۶ / ۲۹۷-۲۹۸).



۱۲- در تورات آمده است: «و ایشان وی را گفتند خوابی دیده‌ایم و تعبیرکننده آن نیست؛ و یوسف به ایشان گفت: آیا تعبیرها مخصوص خدا نیست؟ تمناً به من بگویید» (سفر پیدایش، باب ۴۰ / ۶۲). معلوم می‌شود چون آن دو نفر امیدوار نبودند کسی تعبیر خواب‌شان را بگوید، حاضر نبوده‌اند خواب خود را بگویند و یوسف از آنان تمناً کرده است که خواب‌شان را برای او بازگو کنند، ولی قرآن می‌گوید، آن دو غلام چون به علم و دانش یوسف معتقد بودند، امیدوار بودند او تعبیر خواب‌شان را بگوید، و از این جهت بدون تمناً یوسف، بی مقدمه خواب خواب خود را برای او گفتند و درخواست تعبیر کردند (همان، پاورقی صص ۸۵-۸۶ به نقل از سید صادقی، همان / ۲۹۸).

۱۳- قرآن نشان می‌دهد که برخورد یعقوب با پیشآمد از دست دادن یوسف، با همه سختی و سنگینی و طاقت‌سوزی‌اش برخوردی بود برازنده و آموزنده: «چون از برادران شنید که بر یوسف چه آمده، گفت: اینک من و صبری جمیل (= سوختن و ساختن مردم و دم نیاوردن) و در این ماجرا که شما می‌گویید، تنها خدا پناه و تکیه‌گاه من است (یوسف / ۱۸).

اما تورات در این باره چهره‌ای از یعقوب به نمایش می‌گذارد که هرگز زینده و برازنده پیامبری بزرگوار چون او نیست: «چون ماجرا را شنید جامه چاک زد، پلاس پوشید و روزگاری دراز به سوگ نشست و مویه و گریه کرد و هر چه خویشانش او را دلداری دادند و به صبوری و خویشنداری خواندند، نپذیرفت و گفت: دست نمی‌کشم تا بمیرم و گریان و مویان نزد پسر خویش به گور روم» (سفر پیدایش، ۳۵، ۳۷).

۱۴- تنها در قرآن آمده است که یوسف پیش‌بینی و پیشگویی کرد که مردم پس از هفت سال از قحط‌سالی و تنگی می‌رهند و به باران و برکت می‌رسند (یوسف / ۴۹).

۱۵- در قرآن کریم آمده چون عزیز کاملاً از بی‌گناهی یوسف اطمینان حاصل کرد دستور داد تا یوسف را از زندان رها کنند. در این هنگام بود که یوسف با رو سپیدی و سرافرازی و با اعتماد و اطمینان، پیشنهاد عزیز را پذیرفت و گفت: مرا گنجور خویش ساز و خزانه‌های شهر را به من سپار که من گنجوری دانا و بادرایت‌ام (یوسف / ۵۵).

اما به گزارش تورات - که همگی واژگونه گزارش قرآن است - همین که یوسف خواب پادشاه را تعبیر کرد و پادشاه سرپرستی کارها را بدو پیشنهاد نمود، بی‌درنگ خواسته او را قبول کرد. بی‌آنکه برای اثبات بی‌گناهی خود کم‌ترین کوششی به کار برد (سفر پیدایش، ۳۷-۴۶ و ۴۱).

۱۶- از گزارش تورات به هیچ روی بر نمی‌آید که یوسف برای فراخوانی مردم به توحید و یکتاپرستی کوشش کرده باشد، اما قرآن نشان می‌دهد همین که یوسف از پی چند خواب‌گزاری، میان زندانیان جایی باز کرد، به دعوت دین برخاست و با شرح و گزارش باورهای پیامبران، آنان را به یکتاپرستی فراخواند (یوسف / ۳۷-۴۰) و بدانان یادآور شد که «من آیین آنان را که به خدا ایمان نیاورده‌اند و به آخرت باور ندارم، رها کردم و آیین پدرانم / بر/هیم و / اسحاق و یعقوب را گردن نهاده‌ام» (یوسف / ۳۷-۴۰).

۱۷- تنها در قرآن است که سرانجام همسر عزیز به پاکی و بی‌گناهی یوسف گواهی داد و گناه خود را بر دوش گرفت ... و ذهن و زبانش هماهنگ، و حال و قالش هم‌خوان گشته و وجدانش بیدار گشته ... و آگاهانه بی‌آنکه از رسوایی و بدنامی هراسی داشته باشد، به گناه خود اعتراف می‌کند (بیومی، همان / ۱۱۶).

۱۸- در قرآن کریم یوسف، صدیق و عزیز شمرده شده و با چنین نام‌های ستوده‌ای یاد شده است (یوسف / ۴۶-۴۸) و در تورات با نام‌های دیگر (سفر پیدایش، ۴۵ / ۴۱).

۱۹- فقط در قرآن کریم آمده که عزیز مصر آینده باشکوه یوسف را پیش‌بینی و پیشگویی کرد و پیشگویی او درست از آب درآمد ... (یوسف / ۲۱).

۲۰- تنها در قرآن کریم آمده است که رؤیای پیشین یوسف که خواب دیده بود خورشید و ماه و ستارگان او را سجده کردند سرانجام در پایان ماجرا تعبیر می‌شود و با سجده پدر، مادر و برادران صورت عینی و خارجی به خود می‌گیرد ... .

۲۱- در گزارش توراتی داستان یوسف، از پادشاه مصر همواره با نام فرعون مصر یاد شده (سفر پیدایش، ۴۰: ۷-۴۱) اما در قرآن ملک نامیده شده نه فرعون (یوسف / ۴۳، ۵۰، ۵۲، ۷۲، ۷۶).

۲۲- در تورات آمده: یوسف برای این که بتواند برادران را زندانی کند، و بعداً یکی از آنان را نکه دارد تا بنیامین را بیاورند، آنان را به جاسوسی متهم کرد، ولی در قرآن از اتهام جاسوسی ذکری نشده است (سید صادقی، ۱۳۸۶ / ۳۰۱).

۲۳- تورات می‌گوید: برادران را سه روز زندانی کرد، ولی در قرآن از این نیز سخنی نرفته است (همان).

۲۴- تورات می‌گوید: یوسف اوّل گفت: یک نفر از شما این جا بماند و بقیه بروید غله ببرید و برادر را بیاورید. در قرآن از این دو مطلب ذکری نشده است.

۲۵- تورات می‌گوید: یوسف، شمعون را در بند نهاد، در قرآن از این یاد نشده است (سید صادقی، همان / ۳۰۱).

۲۶- قرآن ذکر می‌کند: یوسف خود را محرمانه به بنیامین معرفی کرد (یوسف / ۶۹) ولی در تورات از این جلسه محرمانه سخنی نرفته است.

۲۷- در تورات آمده است: «از بندگانت هر کس که جام نزد او یافت شود بمیرد، و ما نیز بندگان آقایم بشویم» (سفر پیدایش، باب ۴۴، آیه ۹). در قرآن نه از مردن آن کس که ظرف نزدش یافت شود، ذکری رفته و نه از غلامی سایر برادران، بلکه فقط گفته است: هر کس ظرف دربارش پیدا شود، خود او به عنوان مجازات مأخوذ گردد (یوسف / ۸۰).

۲۸- در قرآن آمده است: چون برادران از آزادی بنیامین نومید شدند، جلسه‌ای تشکیل دادند و با هم گفت‌وگو کردند و برادر بزرگ‌تر گفت: من اینجا می‌مانم تا رخصت‌ام دهد پدر، یا حکم کند خدا برای من (یوسف / ۸۰) ولی در تورات از این جلسه ذکری نشده است (سید صادقی، ۱۳۸۶ / ۳۰۲).

۲۹- درباره این که یوسف امتناع کرد از بیرون آمدن از زندان، تورات می‌گوید: فرعون برای تعبیر خواب خود، یوسف را از زندان به حضور خود طلبید و او آمد (سفر پیدایش، باب ۴۱، آیات ۱۴ و ۱۵) ولی قرآن ذکر می‌کند: دعوت پادشاه را نپذیرفت و به فرستاده گفت: بازگرد و از خداوند خویش بپرس، حال آن زنان که دست‌های خویش بریدند چیست؟ (یوسف / ۵۱-۵۴ به نقل از سید صادقی، همان / ۳۰۰).

۳۰- در قرآن آمده است: یعقوب به فرزندان گفت بروید و از حال یوسف و برادرش جست‌وجو و تفحص کنید و به خداوند امید داشته باشید (یوسف / ۸۷) ولی در تورات از آن سخنی نرفته است (سید صادقی، همان / ۳۰۳).

البته موارد دیگری هم وجود دارد که شباهت‌ها و اختلاف‌های داستان حضرت یوسف را در قرآن و تورات بیان کرده، که خوانندگان این مقاله می‌توانند به منابع ذکر شده در فهرست منابع و

مأخذ مقاله به ویژه جلد ششم «تفسیر نور» و جلد نهم «تفسیر نمونه» و «یوسف پیامبر؛ زیبایی و رؤیا» از سید صادقی مراجعه کنند.

### نتیجه بحث

سوره یوسف، قصه عشق، أحسن القصص است که آغازش اشاره دارد به هدایت راه خدای تعالی، و آخر سوره اشارت دارد به نهایت راه خدای تعالی و به گفته/حمد غزالی این سوره از آن جهت احسن القصص است که اسرار محبت را باز می‌نماید (سید صادقی، ۱۳۸۶/ث) داستانی است پرشور که در عین باز نمودن شراره‌های عشق، شعله‌های خشم و غضب الهی را در نظر جلوه‌گر می‌سازد و نشان می‌دهد که چگونه انسان می‌تواند عفت و تقوا و فضایل اخلاقی را بر شهوات و هوی و هوس‌های خود برتری دهد ... به ما نشان می‌دهد که هیچ‌گاه از راه حق منحرف نشویم و قدمی بر خلاف عفت عمومی برنداریم.

قصه یوسف داستانی است که شعله امید را در دل‌ها زنده نگه می‌دارد و نتیجه اعمال نیک و بد را به ما نشان می‌دهد. عاقبت اندیشی و پاسداشت نعمت‌های خداوند را یادآور می‌شود، و در نهایت راه پرهیزگاران را نشان می‌دهد. ناکامی و رسوایی خطاکاران را بر ملا می‌کند. مدار قصه علی‌رغم فراز و نشیب‌های بسیار نهایتاً نیکویی و عفو و گذشت است و مقاومت بر سختی‌ها و بلاها. بر ملا کننده حیل‌ها و مکرها، به دست دادن سرگذشت پیشینیان، حقیقت‌گرایی و واقع‌بینی، بیان کننده حقایق به همان شکلی که وجود دارد و درست است. رساندن انسان‌ها از راه‌های تاریک و ترسناک به روشنایی و هدایت. بنابراین هیچ قصه‌ای بی هدف نیست به‌ویژه قصص قرآن که هم‌ااش پند و اندرز، حکمت و خوبی. سرگذشت افراد گذشته به منظور پند دادن و عبرت‌آموزی نتیجه‌ای است که ما از این داستان می‌گیریم.

## کتابنامه

### قرآن مجید.

تورات، سفر پیدایش (باب‌های مختلف).

بیومی مهران، محمد. ۱۳۸۳ش، **بررسی تاریخی قصص قرآن**، ترجمه سید محمد راستگو، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

رادمنش، عزت‌الله. ۱۳۶۸ش، **تاریخ در قرآن**، مشهد: آستان قدس رضوی.

سبحانی، جعفر. ۱۳۵۱ش، **فروغ ابدیت**، چاپ سوم، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.

سید صادقی، محمود. ۱۳۸۶ش، **یوسف پیامبر زیبایی و رؤیا**، جیرفت: دانشگاه آزاد اسلامی.

قرائتی، محسن. ۱۳۸۵ش، **تفسیر نور**، چاپ پانزدهم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۵ش، **تفسیر نمونه**، ج ۹، چاپ شانزدهم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

ملبویی، محمدتقی. ۱۳۷۶ش، **تحلیلی نو از قصص قرآن**، تهران: امیرکبیر.

## مقالات

شهریار حسن زاده؛ ربابه جهانبانی. زمستان ۱۳۸۹، «تدبیر خام و حسادت ناروا»، فصلنامه مطالعات قرآنی، دانشگاه آزاد جیرفت، دوره ۱، شماره ۴، صص ۵۷-۷۵.

صادقی، اسماعیل و محمود آقاخانی بیژنی و حمید رضایی. ۱۳۹۱ش، «تحلیل ساختاری طرح داستان غنایی «یوسف و زلیخا»ی جامی»، پژوهشنامه ادب غنایی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، س ۱۰، ش ۱۹، پاییز و زمستان، صص ۱۰۳-۱۲۴.